

حاکمیت قوانین بین‌المللی و حاکمیت بین‌المللی قوانین

در مقاله‌ای که بتدریج چاپ میشود این دو موضوع مهم حقوقی مورد بحث قرار خواهد گرفت و ابتدا از حاکمیت قوانین بین‌المللی که از مباحث حقوق بین‌المللی عمومی است شروع میکنیم

باید قانون حاکم بر روابط دولتها باشد و حقوق ملت‌ها در مقابل تعدی و تجاوز یکدیگر مصون از تعرض بماند و اگر دولتی برخلاف قانون بین‌الملل رفتار کرد بموجب حکم دادگاه یا مرجع صلاحیتدار دیگر بین‌المللی محاکمه و مجازات شود تا نظم جهانی برقرار بماند و هیولای خودسری و لجام‌گسیختگی و شهوت تجاوز به حقوق دیگران و وحشت جنگ از صحنه کیتی زائل شود.

اینست غایت مقصود و آمال کسانی که از یک‌قرن پیش کوشیده‌اند تا بجای «قانون جنگل»، که رائج میان وحوش و درندگان است، قانون بین‌المللی را حاکم بر روابط دولتها قرار دهند و همچنانکه نظم داخلی اجتماعات و ممالک را بوسیله قانون و دادگاه تأمین کرده‌اند، عدل و انتظام بین‌المللی را در میان دولتهای جهان مستقر گردانند.

برای وصل به این مقصود در پنجاه سال اول قرن بیستم دوسازمان بین‌المللی تشکیل شده است تا آزره توافق و سازش میان دولتها راه‌حلی برای وضع قوانین بین‌المللی که مورد قبول آنها باشد پیداکنند و سلل دنیا آن قوانین را حاکم بر روابط دولتهای خود بایکدیگر قرار دهند.

تشکیل جامعه ملل و دیوان داوری بین‌المللی بمنزله اولین کوشش در راه وصول باین مقصود محسوب میشد و ثمره وجود آنها بسط فکر حکومت بین‌المللی قوانین و امکان استقرار نظم بین‌المللی از راه سازمانهایی که حاکم بر روابط دول باشند بود و با تمام نواقصی که جامعه ملل در قوانین تشکیل دهنده خود داشت - و بهمان دلیل توفیق نیافت - معذک که بمحض خاتمه جنگ دوم جهانی دولتهای عالم با شوق و رغبت در صدد برآمدند که نظم بین‌المللی را از راه حاکمیت سازمانها و قوانین بین‌المللی برقرار کنند.

در واقع جامعه ملل تکامل یافته‌ای بنام سازمان ملل متحد بوجود آوردند و آنچه در میثاق جامعه ملل مشاء سستی جامعه بود در منشور ملل جبران نمودند و با آنکه اصل حاکمیت و استقلال دولتها در هر دو مرجع سدره بسط قوانین و حاکمیت آن بوده است معذک قدمهای سریعی بطرف تشکیل حکومت جهانی برداشتند.

همینکه امروز دولتهای جهان، بجای زور و قدرت، مشور ملل و قوانین بین‌المللی را

حاکمیت قوانین بین‌المللی

شعار خود قرار داده اند موفقیت بزرگی در راه حاکمیت قوانین بین‌المللی باید دانست و وقتی بخاطر میاوریم که تا دیروز منطق ناپلئون «حرف حق را باید از دهان توپ شنید» مقبول طبع تمام دولتهای جهان بود و در عرف بین‌الملل مرکز را حق ضعیف میدانستند و معتقد بودند که حق حیات متعلق به زورمند و قوی است، آنوقت بهتر میتوانیم بدرجه پیشرفتی که در راه حکومت قوانین بین‌المللی حاصل شده است واقف شویم.

ممکن است امروز هم در صداقت کسانی که خود را مطیع مقررات منشور ملل میدانند تردید کنیم ولی همبقدر که زورمندان جهان بهردلیلی که باشد خود را طرفدار قوانین بین‌الملل و مطیع آن نشان میدهند کفایت که قدرت روز افزون این مقررات را درک کنیم و نسبت به آینده آن امیدوار باشیم. بطور کلی امروز قوانین بین‌المللی دوره صیانت خود را طی میکند و از این جهت با حقوق داخلی کشورها در ایامی که قوانین تنظیم کننده روابط مردم با یکدیگر و دولت با افراد وضع نشده بود قابل قیاس است.

باید بخاطر میاوریم از روزی که در اجتماعات مشخص حق قدرت فردی و زور بازو بود و قصاص جائز شمرده میشد و اجتماعات در آتش بی نظمی و هرج و مرج میسوخت تا وقتی که ترقیات مادی و معنوی ملل و بسط نظریات علمای حقوق و فلاسفه موجب وضع قوانین مختلف نظم اجتماعی گردید و مرجع ناقد الامر و باصلاحیت و بیطرفی بنام دستگاه قضائی بمنظور حکومت بر اختلافات میان مردم تشکیل شد و حق مجازات مقصرین و مجاوزین بحقوق مردم از افراد باین دستگاه منتقل گردید زمان درازی طول کشید و امروز که بشر در آستانه تکامل قوانین داخلی خود قرار دارد و حاکمیت بین‌المللی قوانین در حقوق بین‌الملل خصوصی مورد بحث است یکچنین گذشته پرحادثه‌ای را در پشت سر دارد.

قوانین بین‌المللی هم که تازه در راه کمال قدم گذاشته تاریخ پرحادثه‌ای در پشت سر خود دارد که شروع آن از روز تشکیل اقوام و قبائل و مملکت است. طی قرن‌ها، ضرورت و احتیاجی که دولتهای تکامل یافته برای تنظیم روابط ابتدائی خود در جنگ و صلح احساس میکردند موجب وضع مقررات دوطرفه و چندطرفه میان ممالک شد و در قرون جدید بعضی از این اصول بشکل قانون بین‌المللی درآمده است.

بطور کلی در تمام این ادوار حقانیت این حکومت قدرت و زور در روابط دولتها به دنیا تحمل شده بود.

تعجب در اینست کسانی که بیش از همه برای استقرار عدالت و حکومت خود در روابط میان افراد کوشیده اند همانها در روابط میان دولتها به قانون جنگل‌ها متوسل شدند و متفکرین و دانشمندان ادوار مختلف زندگی اجتماعی بشر نتوانسته‌اند خود را از تأثیر قانون جنگل که حق حیات قوی و سرك ضعیف را تجویز میکند خود را مصون نگاهدارند.

ادیات حماسی تمام ملل عالم همیشه مردم را به تحصیل زور و قدرت و آمادگی برای سرك در راه جنگ با دشمن و شستن خون یا خون توصیه و تشویق میکند و افکاری نظیر: سرك برای ضعیف امر طبیعی است و یا: برو قوی شو اگر راحت جهان طلبی. که در

حاکمیت قوانین بین‌المللی

نظام طبیعت ضعیف پامال است ... و یا: گفت چرا، کیان شدی، نشدی شیر ... و غیره. که همه حکایت از حاکمیت قانون جنگل بر افکار و عقاید شعرا و متفکرین مذکور دارد برای اغرای مردم منتشر نموده اند متفکرین و فلاسفه بجای آنکه راه حلی برای حکومت قانون در اختلافات میان دول جستجو کنند، در توجیه قانون جنگل و حقانیت آن متوسل به تخیلات و تصوراتی شده اند و بشر را محکوم به نظام فرضی طبیعت کرده اند که به موجب آن قانون «آکل و مآکول» سنت لایتغیر طبیعت را تشکیل میدهد و بشر قادر نیست از تأثیر این قانون برکنار بماند.

عالیترین مظاهر این فلسفه عقاید نیچه فیلسوف آلمانی است که شدت تأثیر او را در روحیه و سرنوشت ملت آلمان بخوبی میتوان مورد مطالعه قرارداد.

اگر مقصود از این افکار تشویق نیروی بدنی و فکری مردم یک مملکت بود و منجر به حس فداکاری مردم نسبت بیکدیگر و دفاع از حقوق عمومی در قبال تجاوز همیشه مطلوب و مفید بود ولی متأسفانه هدف این افکار و نظریات توجیه حقانیت قانون جنگل و اصل آکل و مآکول و سرک ضعیف و حق قوی است و شوق روح تجاوز به حقوق دیگران و اختلال نظم بین‌المللی میباشد.

تحت تأثیر همین افکار منحرف است که در سراسر تاریخ عده‌ای دیوانه و افسار گسیخته بعشق از میان بردن حیات و آزادی و حقوق دیگران و باتکاه روح ساجراجو و تجاوز طلب و زور بازو و قدرت نظامی خود به حیات ملل دیگر شیبخون زده‌اند و غارت‌ها و کشتارهای دسته جمعی را وسیله مباحات خود قرار داده‌اند و مدتی نگذشته است که ملت مغلوب به عشق انتقام بر آن دیوانه تاخته دمار از روزگار اولاد او و مردم بیگناه و مطیع او کشیده‌اند و در نتیجه انرژی و قدرت خلاقه ملیونها انسان قابل ترقی صرف هوی و هوسها و تظاهرات مجنونانه چند «فاتح» تاریخی شده و خون میلیونها نفر بزمین ریخته است.

از روزی که ملت‌ها حاکم بر مقدرات خود شده‌اند و دولتها منصوب و منتخب مردم هستند بطور محسوس از این دیوانگیها کاسته شده است و اگر هم اختلاف میان دولتهای جدید که معرف اراده ملل هستند منجر به جنگ و خونریزی شده است معدلک دخالت اراده مردم در حقوق داخلی و حقوق اساسی ملل زمینه مساعدی برای بسط حقوق بین الملل و وضع قوانینی که بوسائل مسالمت آمیز در حل اختلافات میان دول مؤثر باشد فراهم آورده است. و دانشمندان و علمای حقوق را تشویق کرده است که از همان راهی که حل اختلافات افراد را در حقوق داخلی ممالک بوسیله قانون و دادگاه تسهیل کرده‌اند و موجبات هرج و مرج و بی نظمی را از میان برده‌اند در فکر تنظیم مقررات و قواعدی در روابط میان ملت‌ها و دولتها برآیند که بموجب آن قواعد و مقررات اختلافات میان دولتها بجای آنکه منجر به جنگ و خونریزی شود از طریق حکمیت و سازش و قضاوت یک مرجع بین‌المللی حل و فصل گردد.

تحقق این افکار در قدمهای اول با تعصب ملل و دولتها در حفظ حق حاکمیت و استقلال تامه آنها مواجه شد زیرا هیچ دولتی حاضر نبود تسلیم نظریات و اراده دولت

حاکمیت قوانین بین‌المللی

دیگری بشود و حتی در تأسیس سازمانهای بین‌المللی متشکل از تمام این دولتها این تعصبات مانع بزرگی بشمار می‌آید .

چنانکه جامعه ملل بواسطه وجود همین مشکلات با قواعد ناقصی تشکیل شد و سرکشی و هوسها و امیال متجاوزانه بعضی از دول موجب شکست آنرا فراهم آورد و در نتیجه جنگ وحشتناک بین‌المللی دوم را مانند بلا بر سر ملت‌ها نازل کرد

وحشت مردم ممالک جهان از قدرت تخریبی سلاحهای جدید و اطمینان باینکه هیچ ملتی مصون از آتش جنگ جدید نخواهد ماند ملت‌ها و دولتهای جهان را تشویق به قبول مقررات منشور ملل کرد و وادار نمود که کم‌کم از تعصبات خود بکاهند و تسلیم قوانین بین‌المللی شوند و دستگاه قضائی مؤثرتری بوجود آورند و سازمان ملل را بصورت یک حکومت مافوق دولتها بپذیرند و حکومت در اختلافات حاصله میان خودشان را به این مؤسسه بین‌المللی واگذار نمایند . و برای اینکه سازمان ملل متفق دچار سر نوشت جامعه ملل نشود یک قوه اجرائیه بنام شورای امنیت و یک قوه مقننه بنام مجمع عمومی و یک قوه قضائیه بنام دیوان بین‌المللی دادگستری بوجود آورند و دولتهای عضو موظف شدند که در صورت تخلف یک دولت از مقررات منشور برای مجازات او اقدام کنند بعلاوه پلیس بین‌المللی را برای اجرای دستورات سازمان و شورای امنیت تشکیل دادند و باین ترتیب ضمانت اجرای مؤثری برای قوانین بین‌المللی تحصیل کردند .

شعبه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی